

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۰ تیر ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

رمز روزه، به وجود آمدن حقیقتی ارزنده در انسان

این آیه‌ی کریمه که خداوند متعال به وسیله آن بندگان خود را به روزه گرفتن و صوم مکلف فرموده، دارای ابعاد مختلفی است که در این‌جا به یک بُعد از این ابعاد اشاره می‌شود. معنای لغوی و عرف عام کلمه‌ی «صیام» و «صوم»، مطلق امساک و خودداری است، اما معنی شرعی و عرف خاص آن، مطلق امساک نیست، بلکه خودداری از مفطراتی است که در رساله‌ها نوشته‌اند. کسانی که به توفیق الهی با قرآن مأنوس هستند، بعد از مدتی متوجه می‌شوند که لسان و زبان آیات مربوط به احکام، متفاوت است. بعضی از آیات مثل آیات راجع به نماز، زبان روشن و ساده‌ای دارد و رمزی در زبان آن آیات نیست. مگر آن آیه‌ی شریفه‌ای که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ در آیه‌ی حج، نیز رمزی وجود دارد که از کلمه‌ی «عَلَى النَّاسِ» معلوم می‌شود، که در این‌جا نماز و حج مورد بحث ما نیست.

رمز آیه‌ی کریمه‌ی فوق‌الذکر راجع به روزه، از کلمه‌ی «كُتِبَ» مشخص می‌شود. منظور از کلمه‌ی «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» این است که روزه به معنی امساک خاص، در شریعت مقدسه، تکلیفی است که برای به وجود آمدن یک حقیقت ارزنده‌ای در انسان، از سوی حق تعالی مشخص شده است و آن حقیقت بسیار اهمیت دارد. خدای متعال با استفاده از کلمه‌ی «صُومُوا» می‌توانست در این آیه‌ی کریمه بفرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، روزه بگیرید؛ اما فرمود: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ». «كُتِبَ» با مفهوم «عَلَى» در «عَلَيْكُمْ»، بیان‌گر سرّ و رمزی است.

خلقت انسان، خلقت پیچیده‌ای است و ملائکه‌ی حق تعالی رمز آن و این‌که مخلوقی به نام انسان و آدم چگونه مخلوقی است، را نفهمیدند. وقتی ملائکه‌ی حق تعالی اظهار می‌کنند که این مخلوق به نام آدم، با خصوصیاتی که در او قرار می‌دهی، آرامش و آسایش را از جامعه می‌گیرد و فساد به پا می‌کند و مرتکب آدم‌کشی می‌شود، خدای متعال جوابی داد که ملائکه منظور از آن جواب را نفهمیدند. در اوایل سوره‌ی بقره در مورد خلقت حضرت آدم آمده است که حق تعالی فرمود که من می‌خواهم در زمین خلیفه، یعنی جانشین داشته باشم. جانشین یعنی موجودی که همه‌ی کارهایی که از من بر می‌آید، از او هم، به اذن من بر بیاید. باز هم ملائکه نفهمیدند. لذا خدای متعال فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، یعنی پی‌گیری نکنید، زیرا من چیزی در مورد خلقت حضرت آدم علیه‌السلام می‌دانم که شما فرشتگان من نمی‌دانید.

حاکم شدن بعد حیوانی در انسان‌ها، عامل انزوا دین

تمام ممکنات جهان هستی برای آدم سلام‌الله‌علیه و فرزندان او خلق شدند. در حدیث قدسی منقول از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم، خدای متعال که خالق این آدم است به فرزندان می‌فرماید: "يَابْنَ آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ"، همه چیز را برای تو خلق کردم. بهشت و جهنم را هم برای تو خلق کردم، "وَوَخَّلَقْتُكَ لِأَجْلِي"، اما تو را برای خودم خلق کردم. حکمت حق تعالی اقتضا کرده است که در آدم دو گروه قوای متضاد خلق کند، تا از مدیریت عقل او بین این دو گروه متضاد، انسان کامل به وجود بیاید. در بسیاری از افراد، عقل‌شان مدیریت نمی‌کند، بلکه یک بُعد از وجود آن‌ها، یعنی بُعد حیوانی، با صفات حیوانی و غرایز طبیعی، مدیریت را به دست می‌گیرد و عقل را منزوی می‌کند. با منزوی شدن عقل، دین هم در وجود این انسان منزوی می‌شود. اگر وجود چنین انسانی در جامعه زیاد شود، به تدریج دین هم منزوی می‌شود. اگر یک انسان محکوم غریزه‌ی خود باشد، دین منزوی نمی‌شود، اما اگر همه‌ی انسان‌ها تدریجاً در طول زمان عقل خود را زندانی کنند و اختیار را به دست حیوانیت خود دهند، دین هم منزوی می‌شود.

اگر انسان قوانینی را که خدای متعال برای او خلق کرده است، محترم بداند و به آن‌ها عمل کند، آزادی‌هایش از بین نمی‌رود. البته غرایز از بین نمی‌رود، بلکه این غرایز تحت کنترل انسان درمی‌آید. همه‌ی انبیا و اولیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین غریزه داشتند. این بزرگواران ازدواج می‌کردند و فرزند داشتند و باوجود دارا بودن عصمت، غریزه‌ی ایشان از بین نرفته بود. ایشان غرایز خود را به وسیله عقل کنترل و انسانیت خود را حفظ می‌کردند. منظور از عقل، عقلی است که به وسیله‌ی دین راه خود را می‌بیند و پیدا می‌کند. ما عقل کامل نداریم و عقل کامل در معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است.

دارای حکمت و ملاک بودن همه‌ی احکام و تفاوت انسان‌ها در باور نسبت به آن

برای همه‌ی احکام مناط و ملاک، از سوی حق تعالی وجود دارد. به عبارت دیگر این جعل و تشریح با مناط و ملاک است. یک حکم بدون دلیل وجود ندارد. در بین افراد متدین و آشنای با دین، شاید حتی نتوان افراد بسیار نادری هم یافت که تنها به پنجاه درصد فلسفه‌ی احکام راه پیدا کرده باشند. همین قدر که فردی دارای عصمت نیست، این وضعیت را دارد، هرچند از علما باشد. آن چه که فقهای عادل و زاهد را از بقیه‌ی مردم جدا می‌کند، باور این مطلب است که هرچه از سوی حق تعالی برای انسان آمده، حق است و حکمت و ملاک دارد. در واقع این گروه یک علم اجمالی پیدا می‌کنند، اما فلسفه‌ی احکام را نمی‌دانند. البته به وسیله‌ی انس فراوان با روایات می‌توان به بخشی از فلسفه‌ی احکام آگاهی پیدا کرد.

بنابراین توقع رسیدن به دلایل احکام، توقعی بی‌جا است. حتی بعضی از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین هم در ادراک بعضی از فلسفه‌هایی که در بعضی از احکام وجود دارد، سکوت اختیار کرده‌اند. فرق ایشان با ما این است که آن‌ها می‌دانند خدای متعال حق است، باطل نیست و باطل نمی‌گوید و بی‌دلیل حکمی را صادر نمی‌کند، اما ما آن باور را نداریم. آن حد بالای از باور است که به آن بزرگواران عصمت داده است.

اگر در بین غیرمعصومین، متدینی پیدا شود که از جهت باور نسبت به احکام حق تعالی خیلی محکم باشد، مثل حضرت سلمان سلام‌الله‌علیه، این شخص هم به این باور می‌رسد و گناه از او صادر نمی‌شود. تفاوت او با معصوم علیه‌السلام این است که معصوم علاوه بر این که عمداً خلاف نمی‌کند، سهو و اشتباه در فکر و در عمل ندارد. نکته‌ی دیگر این که عصمت معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین برای ما به دلیل عقلی ثابت شده است، اما تالی‌تو معصوم مثل حضرت ابالفضل، حضرت زینب یا حضرت علی‌اکبر سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین، به دلیل نقلی دارای این مقام هستند.

دلیل عقلی برای معصومین و ائمه‌ی طاهریں صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین این است که اگر این بزرگواران معصوم از خطا و اشتباه نباشند، طبق حکم عقل اطاعت از ایشان واجب نیست، زیرا ممکن است اشتباه و خطا کنند. دلیل نقلی در مورد عصمت تالی‌تو معصوم سلام‌الله‌علیهم، یعنی روایت از معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین رسیده است که این بزرگواران خلاف و اشتباه نمی‌کنند. امام چهارم صلوات‌الله‌علیه به عمه‌اش سلام‌الله‌علیها می‌فرماید: "عَمَّتِي أَسْكُتِي أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مَعْلَمَةٌ"، این روایت، عصمت در وجود مقدس حضرت زینب سلام‌الله‌علیها را اثبات می‌کند. اگر این روایت نبود ما دلیلی بر عصمت آن حضرت نداشتیم. مشابه این تعبیر از امام معصوم نسبت به حضرت ابالفضل و حضرت علی‌اکبر سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین هم وجود دارد.

دلیل تکرار ارتکاب گناه توسط انسان متدین و ضرورت توجه به دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی

نکته‌ی دیگر در مورد تکرار یک خطا و ارتکاب یک معصیت توسط انسان متدین، در طول عمر خود است. اگر انسان‌ها در خداشناسی به درجه‌ای رسیده باشند که خدای متعال را در حد امکان برای خود بشناسند، مرتکب گناه نخواهند شد. شناخت کامل خدای متعال برای انبیا هم وجود نداشته است. این روایت که از پیامبر اسلام صلوات‌الله‌علیه و آله نقل کرده‌اند که "مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ"، از روایات صحیح است و به این معنا است که ما تو را به آن اندازه‌ای که هستی، ادراک نکردیم. فاصله‌ی بین حق تعالی و مخلوقات او بسیار زیاد است.

علت این که آدم‌های خوب مکرر مرتکب گناه می‌شوند و سپس توبه می‌کنند، این است که مقدار معرفت و شناخت ایشان نسبت به حق تعالی و اوصاف او به اندازه‌ای نیست که آن‌ها را از تکرار گناه بازدارد. در دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی، امام چهارم صلوات‌الله‌علیه به خدای متعال عرض می‌کند که "لَمْ أُعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاحِدٌ"، معصیت نکردم تو را، آن وقتی که معصیت

کردم، در حالی که منکر ربوبیت و خدایی تو باشم. یعنی من منکر خدایی تو نبودم. نفس من، مرا فریب داد و این کار را مرتکب شدم. البته معصیت در این عبارت حضرت، منافات با مقام عصمت‌شان ندارد و نیازمند بحث در جای دیگری است. از ابوالدردا نقل شده است که در شبی حضرت امیر صلوات‌الله‌علیه را در حال خروج از منزل مشاهده کرد که زمزمه‌کنان به طرف بیابان حرکت می‌کند. پشت سر حضرت به راه افتاد. صدای مناجات آن بزرگوار با حق تعالی، پس از خروج از شهر بلندتر شد. به خدای متعال عرض می‌کرد که خدای من، اگر در قیامت پرونده‌ی اعمال علی‌بن‌ابی‌طالب را به دست او بدهند و از چیزهایی بپرسند که در ذهن نداشته است، او جوابی ندارد.

در روایت داریم: "لَوْ لَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ"، چون مسواک کردن مشقت دارد، من مسواک کردن را واجب نمی‌کنم. در صورتی که احتمال تاثیر بدهیم، باید گفت که برای یک شیعه واجب است در یک سال دعای ابی حمزه را با ترجمه‌اش بخواند. اگر انسانی با شعور متعارف یک بار این دعا را با دقت خواند، اشتها پیدا می‌کند که این خواندن را تکرار کند، زیرا این دعا اصلاً عادی نیست. حضرت سجاد سلام‌الله‌علیه با این دعا، خداشناسی و توحید را به ما یاد می‌دهد.

ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در زمان‌هایی که تحت سلطه‌ی دشمنان‌شان بودند و نمی‌توانستند مستقیم در توحید، در نبوت و امامت حرف بزنند، به عنوان دعا یا زیارت مطالبی را به شیعیان خود آموزش می‌دادند که دارای همین مفاهیم است. تنها صادقین صلوات‌الله‌علیهم‌با علت مسائل سیاسی، موفق شدند که چند سالی کلاس درس باز کنند.

با خواندن این دعا انسان به ویژگی‌های خالق خود پی می‌برد و اگر این ویژگی‌ها را درک کند، دیگر ممکن نیست مرتکب گناه شود. این‌که انسان حداقل شناخت را نسبت به خدای متعال به دست نیاورده است، موجب تکرار معصیت می‌شود. انسان متعهدی که تکالیف شرعی خود مانند نماز و روزه را به جا می‌آورد، ولی مکرر مرتکب گناهان کوچک می‌شود، ضعف خداشناسی دارد. رمز تکرار ارتکاب گناه در انسان‌های خوب، نقص در خداشناسی آن‌ها است.

به دو طریق می‌توان حق تعالی را شناخت. یک راه پیمودن مدارج علمی است، تا به جایی برسد که از نظر علمی خدای متعال را بشناسد. یک راه هم این است که این دعا را به دفعات بخواند و روی آن دقت کند تا ویژگی‌های حق تعالی را درک کند.

خودداری از آلودگی به رذایل اخلاقی، راه دیگری برای خداشناسی

البته راه سومی هم وجود دارد که حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه در اول دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی به آن اشاره فرموده است. شرط دست یافتن به این راه، خودداری انسان از آلودگی به رذایل اخلاقی است. لازم نیست که انسان مسلمان باشد، تا دزدی، غیبت یا تهمت را کنار بگذارد، انسان‌هایی هم هستند، که ممکن است بی دین باشند، ولی رذایل اخلاقی در ایشان کم باشد.

این انسان‌هایی که خیلی روح خود را آلوده نکرده‌اند، وقتی که با حقایق و واقعیت‌ها روبه‌رو بشوند، زود درک می‌کنند. روح آن‌ها آن قدر تیره و تار نشده است که دیگر چشم باطنشان چیزی نبیند. اما مواردی هم وجود دارد که حتی اگر شخص، ده آموزگار خداشناس هم داشته باشد، چیزی نمی‌فهمد. حُب ریاست از رذائل اخلاقی است، که در عمر سعد به شدت وجود داشت. او همان کسی است که وصایای حضرت مسلم سلام‌الله‌علیه را در کوفه قبول کرد. چون باطن پاکیزه‌ی از رذایل اخلاقی نداشت، این مقدار آلودگی به حُب ریاست و حکومت باعث شد که در عصر نهم، به فرمایشات خصوصی سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه توجهی نکند. حضرت به او فرمود که برخلاف این جمعیت، تو مرا و پدر و مادر مرا می‌شناسی. اما جواب داد که عشق و محبت رسیدن به حکومت ری - یعنی ایران - موجب شد که من پیشنهاد عبیدالله را قبول کردم، چون من گندم ری را خیلی دوست دارم.

حضرت فرمود که من امام معصومم، و به تو خبر می‌دهم، که به گندم ری نمی‌رسی. اگر شعور او، با حُب جاه و حُب ریاست آلوده نشده بود، می‌فهمید که این آقا راست می‌گوید و اهل دروغ نیست و پذیرش پیشنهاد عبیدالله و جنگ با پسر پیغمبر او را به مقصد نمی‌رساند. در نتیجه اگر انسان از ابتدا به عنایت خدای متعال، آلوده‌ی به رذائل نشود، شیطان نمی‌تواند بر او مسلط شود، ولی شدت آلودگی، موجب نفهمیدن حق می‌شود.

در حدیثی که مورد قبول شیعه و سنی است، پیامبر اسلام علت بعثت و پذیرفتن مسئولیت پیامبری خود را چنین بیان کرده است: "لَا تَمَمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ". مرحوم مطهری نقل می‌کند که یکی از دانشمندان اروپایی، در کتاب خود نوشته است که من دینی

بهتر از دین مسیحیت به گوشتم نخورده، اگر تشخیص بدهم دین دیگری بهتر است، متدین به آن دین می‌شوم. مرحوم مطهری می‌نویسد که به عقیده‌ی من چنین آدمی در قیامت مسلمان می‌شود، اسلام را آن‌جا قبول می‌کند و به بهشت می‌رود. "أَتَمَّمْ" یعنی متمم کنم، تمام و کامل کنم. حضرت می‌فرماید جهت این‌که خدای متعال مرا برای این کار انتخاب کرده، این است که اخلاق و روحیات مردم را متمم و تکمیل کنم. یعنی این‌طور نیست که همه‌ی مردم دارای صفات ردیله بودند و حضرت تشریف آوردند و آن‌ها را مسلمان کردند. بسیاری هم بودند که انصاف داشتند، دروغ نمی‌گفتند، تهمت نمی‌زدند، دزدی نمی‌کردند و خلاف‌های دیگر مرتکب نمی‌شدند. یعنی بعضی از افراد بی‌دین تا حدودی خوب و بدهای عقلایی را می‌فهمند. اگر انسان خود را اصلاح کند، زمینه برای پذیرش حق به وجود می‌آید. همه‌ی ادیان آمده‌اند که وسایل جلوگیری از نفس را در اختیار ما بگذارند. چنین توقعی نیست که انسان‌ها از نفس و غرایزشان استفاده نکنند، بلکه باید به گونه‌ای استفاده کنند که در صورت لزوم بتوانند بر آن‌ها مسلط شوند، نه این‌که تحت سلطه‌ی غریزه قرار گیرند. بعضی از انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین هم خیلی شدید بوده است، ولی عقل و دین در وجودشان شدیدتر از غریزه بوده و غریزه تحت کنترل‌شان بوده است. غریزه را نباید از بین برد، اگر غریزه بد بود، خدای متعال آن را خلق نمی‌کرد، بنابراین باید آن را کنترل کرد که خلاف نکند و در مسیری که حق تعالی برای آن معین کرده، حرکت کند.

تسلط به نفس، نتیجه‌ی عمل به احکام

همه‌ی احکام، هر کدام به سهم خود، اگر با دقت به آن عمل شود، چنین خاصیتی را در انسان به وجود می‌آورند که عقل انسان قوی و اختیاردار نفس شود. روزه هم یکی از این احکام است. از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه نقل شده است که روزه فقط به بستن دهان از غذا و آب و سایر مفطرات نیست، وقتی روزه گرفتی، چشمت، گوشتت، دهانت، نیز باید روزه‌دار باشی. "فَالْيَصُمُ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ سَائِرُ أَعْضَائِكَ". این مرتبه‌ی دوم روزه‌داری است. مرتبه‌ی سوم این است که قوه‌ی فکریه انسان هم باید روزه‌دار باشد، یعنی فرد اختیاردار فکر خود هم باشد. در همه‌ی این مراتب باید از خدای متعال و اولیای او استمداد کرد. معصوم فرموده است: «رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صِرٌّ».

اگر بخواهیم به اطراف خود نگاه کنیم، و از جمله‌ی ((خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو)) پیروی نماییم، باید آن‌چه را که حق تعالی به ما داده است، از دست بدهیم. اما اگر می‌خواهیم نزد حق تعالی رسوا نشویم، باید مطیع او باشیم. اگر خدای متعال را فراموش کنیم و مردم را خدای خود قرار بدهیم و مشرک بشویم، می‌بینیم که گفتار مردم بوی منطق نمی‌دهد و هر کدام رنگی گرفته‌اند.

فرهنگ اسلام یعنی مستحبات، مکروهات، واجبات و محرمات، آن‌طوری که آمده و به دست ما رسیده است. اگر این دستورات رعایت بشود، فرهنگ اسلام در دست ما هست و اگر رعایت نشود یعنی ما فرهنگ اسلام را رها کرده‌ایم. تشنگی یک فشار است، اما در جنگ‌هایی که در صدر اسلام بود، ده نفر مجروح و تشنه بودند، که برای نوشیدن آب، هر یک دیگری را بر خود ترجیح داد، تا نهایتاً همه شهید شدند.

امکان ندارد کسی بتواند نقشه‌ی کربلا را به صورت کامل بکشد. آن‌وقتی هم که دسترسی به آب شط نداشتند، با کرامت آب در می‌آوردند و وضو می‌گرفتند، اما از آن آب نمی‌خوردند، زیرا می‌خواستند حق تعالی را در حالی که زیر فشار عطش بودند، ملاقات کنند. حاج‌مهدی اسدی بزّاز رحمت‌الله‌علیه از اولیاء بود. او که نسبت به ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه علاقه‌ی عجیبی داشت، در اثر سوختگی از دنیا رفت. به نظر بنده می‌خواست با همان وضعیتی که سید و سالارش ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه از دنیا رفته، او هم با همان وضعیت از دنیا برود. حضرت مسلم سلام‌الله‌علیه، شمشیر به لبش خورد و نهایتاً لب‌تشنه از دنیا رفت. باید سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه داغ‌های متعدد ببیند، تحرک و تلاش داشته باشد، این امور و خونریزی ناشی از هزارونه‌صدوپنجاه زخم به بدن مقدس حضرت، همه موجب عطش است. اما باید دانست که کربلا طرحی است که طراح آن خدای متعال است.